

استاندارد حسابداری سرمایه گذاریها: آثار اقتصادی و تامین هدفهای گزارشگری

مال

مقدمه

استانداردهای حسابداری ایران عمدتاً با استانداردهای بین‌المللی مطابقت دارد، از

جمله موارد مطابقت کامل، استاندارد حسابداری شماره ۱۵ تحت عنوان <حسابداری

سرمایه‌گذاریها>ست که با استاندارد بین‌المللی شماره ۲۵ مغایرتی ندارد. براساس

استاندارد حسابداری شماره ۱۵، سود سهمی موجب تغییر در مبلغ دفتری

سرمایه‌گذاری نمی‌شود. طبق همان استاندارد سرمایه‌گذاریهای کوتاهمدت

سریع‌المعامله در بازار را می‌توان در صورتهای مالی به ارزش بازار منعکس کرد و

سود یا زیان حاصل از تغییرات قیمت آنها را در طی دوره به حساب درآمد یا هزینه

دوره منظور نمود. از طرف دیگر براساس استاندارد حسابداری شماره ۳ تحت

عنوان <درآمد عملیاتی>، سود حاصل از سرمایه‌گذاریهایی که به روش ارزش ویژه

ثبت نشده است، در زمان احراز حق دریافت توسط سهامدار، شناسایی می‌شود.

این مقاله به ارائه مسائل، اشکالات یا ابهاماتی می پردازد که در مورد موضوعات بالا

و کاربرد آنها وجود دارد .

هدفهای گزارشگری مالی

در ماه آوریل سال ۱۹۷۱ هیئت مدیره انجمن حسابداران رسمی امریکا (AICPA)

برای تدوین چارچوب نظری حسابداری دو گروه تحقیق تعیین کرد که یکی از آن دو

به نام کمیته ترولباد (Trueblood)، مأموریت یافت که هدفهای گزارشگری مالی را

تدوین کند.

برخی از هدفهای صورتهای مالی که طبق گزارش کمیته ترولباد تنظیم و ارائه شد

به شرح زیر است:

ارائه اطلاعاتی که مبنای تصمیمات اقتصادی قرار گیرد؛

تامین نیازهای آن دسته از استفاده کنندگان که اختیار، توانایی یا منابع محدودی

دارند و به همین دلیل نمی توانند به راحتی اطلاعات مالی را به دست آورند و به

صورتهای مالی به عنوان یگانه منبع اطلاعات درباره فعالیتهای شرکت، اتکا می کنند؛

ارائه اطلاعاتی سودمند به سرمایه‌گذاران تا آنها بتوانند جریانهای نقدی آینده را

پیشبینی، مقایسه و ارزیابی کنند؛

ارائه اطلاعاتی به استفاده‌کنندگان برای پیشبینی، مقایسه و ارزیابی قدرت سودآوری

شرکت؛

ارائه اطلاعاتی مفید برای قضاوت درباره توانایی مدیریت از نظر استفاده بهینه از

منابع شرکت در جهت دستیابی به هدف اصلی شرکت؛

ارائه اطلاعات عینی و ذهنی درباره مبادلات اقتصادی و سایر رویدادها که برای

پیشبینی، مقایسه و قضاوت درباره قدرت سودآوری شرکت مفید باشد؛

ارائه وضعیت مالی به‌گونه‌ای که برای پیشبینی، مقایسه و ارزیابی قدرت سودآوری

شرکت مفید باشد. این گزارش باید در مورد مبادلات شرکت و سایر رویدادها که

بخشی از چرخه‌های ناقص ایجاد درآمد هستند، اطلاعاتی را ارائه کند.

استانداردهای حسابداری

استانداردهای حسابداری، مقررات حاکم بر چگونگی انجام کار حسابداری هستند.

استانداردها به عنوان قواعد پایدار مورد پذیرش همگان قرار می‌گیرند، اما در عمل

به‌طور دائم در تغییرند.

استانداردهای حسابداری معمولاً شامل سه بخش به شرح زیرند:

شرح مسئله،

بحث مستدل یا ارائه راههایی برای حل مسئله،

ارائه راه حل مطلوب.

بنابراین بحث در مورد مسئله می‌تواند به روشن شدن ابعاد مختلف مسئله و در

نتیجه ارائه راه حل مطلوبتر بینجامد.

یکی از دلایل تدوین استانداردها، ارائه اطلاعات روشن، قابل اعتماد، دارای ثبات رویه

و مقایسه‌پذیر در مورد وضعیت مالی، نتایج عملیات و شیوه رفتار شرکت است. در

ادامه، اشکالاتی که استاندارد شماره ۱۵ با توجه به هدف تدوین استانداردها

در بردارد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مفهوم درآمد و سود

تعریف سود از نظر اقتصاددانانی مانند هیکس (Hicks)، که از نظر مفهومی و تعیین

پایه روشهای شناسایی سود، مورد قبول حسابداران نیز قرار گرفته، این است که

سود عبارت از میزان پولی است که اگر در طول یک دوره خرج شود، وضعیت

شخص در پایان دوره مانند اول دوره باشد.

از تعریف فوق مفهوم نگهداشت سرمایه استخراج شده است. یکی از انواع مفاهیم

نگهداشت سرمایه، مفهوم نگهداشت پول یا سرمایه مالی است که برحسب واحد پولی

محاسبه می شود و در حال حاضر مبنای اصلی تدوین استانداردهای حسابداری قرار

گرفته است.

با استفاده از مفهوم نگهداشت سرمایه مالی می توان گفت که سود عبارت از مبلغی

است که شرکت می تواند پس از پایان دوره مالی به صاحبان سهام خود پرداخت کند

و در میزان سرمایه صاحبان سهام از نظر پولی (مبلغ) تغییری ایجاد نشود. براساس

مفاهیم نظری گزارشگری مالی، درآمد عبارت است از افزایش در حقوق صاحبان

سرمایه، به جز مواردی که به آورده صاحبان سهام مربوط می‌شود.

ویژگی سرمایه‌گذاریها

در بین مجموعه اقلامی که در ترازنامه تحت عنوان داراییها و بدهیها منعکس

می‌شوند و مبلغ خالص آنها معادل حقوق صاحبان سهام شرکت است، مبالغ

سرفصلهای داراییهای ثابت، داراییهای نامشهود، موجودی کالا و سرمایه‌گذاریها

ممکن است با قیمت روز آنها متفاوت باشد. در تمام موارد فوق چنانچه خالص ارزش

فروش کمتر از قیمت تمام شده و یا خالص ارزش دفتری باشد، باید برای

مابه‌التفاوت ذخیره کاهش ارزش در حسابها منظور شود.

داراییهای ثابت، داراییهای مشهودی است که به منظور استفاده در تولید یا عرضه

کالاها یا خدمات، اجاره به دیگران یا برای مقاصد اداری به وسیله واحد تجاری

نگهداری می‌شود و انتظار می‌رود بیش از یک دوره مالی مورد استفاده قرار گیرد.

در نتیجه داراییهای مذکور برای استفاده در فرایند عملیات نگهداری می‌شود و اصولاً

هیچ قصد اولیه‌ای در مورد فروش و احتمالاً کسب سود حاصل از فروش آنها در

واحد تجاری وجود ندارد. به‌همین دلیل و با توجه به اینکه برای انواع داراییهای ثابت

استفاده شده و در شرایط مختلف، بازاری که بتوان براساس آن قیمت داراییهای

استفاده شده را تعیین کرد وجود ندارد، شناسایی کاهش ارزش آنها عمدتاً بر مبنای

استهلاک منظور شده در دوران استفاده، مورد قبول قرار می‌گیرد و به‌جز در موارد

غیرعادی که یک دارایی کلاً قابلیت استفاده خود را از دست می‌دهد، معمولاً موضوع

لزوم منظور کردن ذخیره کاهش ارزش برای داراییهای ثابت مطرح نمی‌شود.

داراییهای نامشهود، داراییهای غیر پولی و فاقد ماهیت عینی است که به‌منظور استفاده

در تولید یا عرضه کالاها یا خدمات، اجاره به دیگران یا برای مقاصد اداری با قصد

استفاده طی بیش از یک دوره مالی توسط واحد تجاری تحصیل شده است، مشروط

بر آنکه قابل تشخیص باشد. همان‌طور که از تعریف مشخص می‌شود، هدف از

تحصیل داراییهای نامشهود نیز فروش آنها و در نتیجه کسب درآمد حاصل از آن

نیست، بلکه این داراییها نیز وسیله‌ای برای انجام کار و فعالیتهای تجاری است و حتی

اگر در صورت توقف عملیات واحد تجاری، داراییهای ثابت را بتوان به قیمتی که

ممکن است کمتر از خالص ارزش دفتری آنها باشد، فروخت، در مورد داراییهای

نامشهود ممکن است این امکان نیز پدید نیاید.

با آنکه ماهیت داراییهای ثابت و داراییهای نامشهود چنان است که عمدتاً در فرایند

عملیات مورد استفاده و بهره‌برداری قرار می‌گیرد، در مورد هر دو دسته داراییهای

مذکور نیز می‌توان از تجدید ارزیابی به‌عنوان یک نحوه عمل جایگزین در مقابل

خالص ارزش دفتری آنها استفاده کرد.

موجودی کالا نیز دارایی است که به قصد فروش به‌همان صورتی که خریداری شده

و یا تبدیل و تکمیل و سپس فروش، نگهداری می‌شود و قصد واحد تجاری آن است

که در اثر فروش آن و نه در اثر نگهداری آن، به سود دست یابد. در نتیجه مقطع

شناسایی درآمد در مورد موجودیهای کالا، زمان فروش و انتقال مزایا و مخاطرات

مالکیت آنها به خریدار تعیین شده است.

اما سرمایه‌گذاریها در این میان وضعیت دیگری دارد. طبق تعریف، سرمایه‌گذاری

نوعی دارایی است که واحد سرمایه‌گذار برای افزایش منافع اقتصادی از طریق توزیع

منافع (به شکل سود سهام، سود تضمین شده و اجاره)، افزایش ارزش یا سایر مزایا

(مانند مزایای ناشی از مناسبات تجاری) نگهداری می‌کند. یعنی هدف از

سرمایه‌گذاریها عمدتاً کسب سود ناشی از نگهداری آنهاست و در کنار آن نیز

ممکن است سود ناشی از فروش آنها، درامدی برای واحد تجاری ایجاد کند.

با شرح فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که تنها دارایی که واحد تجاری، قصد کسب

درآمد یا سود از طریق نگهداری آن را دارد، سرمایه‌گذاریهاست و در نتیجه باید به

سرمایه‌گذاریها با دید دیگری نگریست. در این نوشته فقط به < سرمایه‌گذاری در

سهام سایر شرکتها > می‌پردازیم.

درآمدهای مربوط به سرمایه‌گذاری در سهام سایر شرکتها

درآمدهای سرمایه‌گذاری در سهام سایر شرکتها بدون در نظر گرفتن چگونگی

شناسایی آنها به اشکال مختلف زیر حاصل می‌شوند:

سود تقسیمی (نقدی)،

سود سهمی،

افزایش ارزش،

فروش.

از میان درآمدهای فوق بر طبق استانداردها، همه بر ثبت درآمد ناشی از سود

تقسیمی (نقدی) و فروش سرمایه‌گذاری در سایر شرکتها اتفاق نظر دارند.

اما در مورد درآمد ناشی از سود سهمی و افزایش ارزش سرمایه‌گذاری در سایر

شرکتها تردیدهایی وجود دارد. بر طبق استاندارد حسابداری سرمایه‌گذاریها در

ایران تغییرات ارزش سرمایه‌گذاریها در مورد سرمایه‌گذاریهای سریع‌المعامله در

بازار را می‌توان به حساب درآمد (یا هزینه) منظور کرد. اما منظور نمودن سود

سهمی به‌عنوان درآمد مجاز نیست.

سود سهمی

کمیته رویه‌های حسابداری انجمن حسابداران رسمی آمریکا معتقد است که سود

سهمی، درآمد دریافت‌کنندگان آن به حساب نمی‌آید و دلیل اعتقاد خود را تئوری

تفکیک شخصیت ذکر می‌کند. این کمیته استدلال می‌کند که شرکت، یک شخصیت

جداگانه است و تا هنگامی که چیزی از داراییهای شرکت جدا نشده باشد، هیچ‌گونه

درامدی کسب نشده است.

”درآمد شرکت متعلق به خود شرکت است نه متعلق به سهامداران آن و تنها در

صورت توزیع سود نقدی سهام است که انتقال دارایی از شرکت به سهامداران رخ

می‌دهد و بنابراین می‌توان آن را درآمد دریافت‌کنندگان سود نامید. سود سهمی

ممکن است نتیجه افزایش تحقق‌نیافته در ارزش شرکت باشد اما تا زمانی که نتوان آن

را تقسیم سود به سهامداران یا انتقال دارایی از شرکت به آنان تلقی کرد، نمی‌توان

آن را سود سهامداران نامید. علاوه بر توجه به تئوری تفکیک شخصیت، تاکید اساسی

بر مفهوم تحقق نیز از ویژگیهای خاص این استدلال است. تفسیر دیگری از تئوری

تفکیک شخصیت که به نتیجه‌گیری متفاوتی می‌انجامد این است که سود انباشته

نشاندنده بخشی از جمع حقوق صاحبان سهام است و بنابراین سود شرکت که

منجر به افزایش سود انباشته می‌شود به معنی افزایش حقوق صاحبان سهام نیز

هست. هنگامی که ارزش حقوق صاحبان سهام در نتیجه سرمایه‌گذاری مجدد سود

شرکت افزایش می‌یابد، می‌توان گفت که سود عاید سهامداران شده است. براساس

این تفسیر، نه سود سهام نقدی و نه سود سهمی، هیچیک درآمد صاحبان سهام عادی

نیستند."

براساس بند ۴۳ استاندارد شماره ۱۵ "دریافت سود سهمی (یا سهام جایزه) موجب

تغییر در مبلغ دفتری سرمایه‌گذاری نمی‌شود بلکه به‌منظور تعیین مبلغ دفتری هر

سهام، مبلغ دفتری سرمایه‌گذاری باید به تعداد کل سهام موجود بعد از دریافت سود

سهامی تقسیم شود."

در بند ۴۴ استاندارد، استدلال مربوط به وضع آن قسمت از استاندارد که در بند ۴۳

درج شده به‌شرح زیر بیان شده است:

"دریافت سود سهمی یا سهام جایزه منجر به ورود وجه نقد یا داراییهای دیگر به

واحد تجاری سرمایه‌گذار نمی‌شود. به بیان دیگر، واحد تجاری سرمایه‌گذار با

دریافت سود سهمی چیزی جز آنچه داشته است، تحصیل نمی‌کند. به‌همین دلیل در

زمان دریافت سود سهمی نمی‌توان درآمد سرمایه‌گذاری را شناسایی کرد و یا بهای

تمام شده سرمایه‌گذاری را افزایش داد. دریافت سود سهمی تنها باعث افزایش تعداد

سهام در سرمایه‌گذاری مربوط و در نتیجه کاهش مبلغ دفتری هر سهم موجود

می‌شود. از سوی دیگر تقسیم سود به شکل نقد و سپس افزایش سرمایه از محل

مطالبات سهامداران با تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده در تعریف سود سهمی طبق

این استاندارد قرار نمی‌گیرد. ضمن اینکه به موجب اصلاحیه قانون تجارت، واحد

سرمایه‌گذار حق مطالبه سود سهام نقدی را دارد و تنها در صورت تمایل، این حق را

در قبال کسب سهام جدید واگذار می‌کند که این امر به منزله دریافت سود سهام و

پرداخت مجدد آن در قبال سهام جدید است. بدین ترتیب سود سهام نقدی مزبور با

رعایت الزامات این استاندارد و استاندارد حسابداری شماره ۳ با عنوان <درآمد

عملیاتی > شناسایی می‌شود."

در استاندارد فوق سود سهمی معادل سهام جایزه در نظر گرفته شده است در

حالی که سود سهمی عبارت از تسویه قسمتی از سود قابل تقسیم به صورت سهام و

از طریق افزایش سرمایه است، اما سهام جایزه عبارت از انتقال اندوخته‌ها به حساب

سرمایه و در نتیجه تغییر در تعداد سهام است.

سود سهمی از این نظر که باعث کاهش یکی از بدهیهای شرکت تحت عنوان سود

سهام پیشنهادی و پرداختنی می‌شود، موجب جلوگیری از خروج وجه نقد از شرکت

می‌شود و به همین دلیل باعث افزایش ارزش شرکت می‌گردد و در نتیجه سهامداران

نیز از عملیات فوق فایده می‌برند و باید درآمد مربوط به آن را ثبت کنند.

اما چنانچه سود سهمی را از این نظر که می‌تواند از محل بخشی از حقوق صاحبان

سهام یعنی سود انباشته تامین شود، معادل سهام جایزه بدانیم و به همین دلیل اجازه

ثبت آن به عنوان درآمد به شرکت سرمایه‌گذار داده نشود، همین استدلال در مورد

سود تقسیمی نقدی هم مصداق خواهد داشت، زیرا بخشی از سود تقسیمی نقدی هم

می‌تواند از محل سود انباشته باشد. در نتیجه محدود کردن سود حاصل از

سرمایه‌گذارها به سود تقسیمی نقدی در زمانی که سرمایه‌گذارها به اقل بهای

تمام شده و خالص ارزش فروش در حسابها منعکس می‌شوند از هر دو سو توام با

اشکال است زیرا چنانچه شرکت سرمایه‌پذیر، سیاست تقسیم سود هر چه کمتر را در

پیش بگیرد، درآمد شرکت سرمایه‌گذار از این محل کاهش می‌یابد و در زمانی که

شرکت سرمایه‌پذیر، سیاست تقسیم سود هر چه بیشتر را در پیش بگیرد، گرچه سود

تقسیمی از محل سودهای انباشته یا اندوخته‌ها باشد، درآمد شرکت سرمایه‌گذار از

این محل افزایش خواهد یافت.

استاندارد وضع شده در این مورد باعث می‌شود که سرمایه‌گذاران در مجامع

عمومی تمام تلاش و توان خود را بر تقسیم تمام سود قابل تقسیم قرار دهند که این

امر موجب خروج وجه نقد از شرکت و در نتیجه کاهش ارزش شرکت و محروم

شدن آن از سرمایه‌گذاریهای جدیدی که بازده مناسب دارند، می‌گردد. ضمن آنکه

استاندارد یادشده بر خلاف بخشی از هدفهای گزارشگری مالی است، یعنی با توجه

به اینکه سود حاصل از سرمایه‌گذاریها در زمانی که از رویه بهای تمام‌شده برای

ارزشگذاری سرمایه‌گذاری در سایر شرکتها استفاده می‌شود، صرفاً مبتنی بر سود

تقسیمی نقدی است، استفاده‌کنندگان از صورتهای مالی از تغییرات ایجاد شده در

ارزش سرمایه‌گذاری به دلیل نتایج فعالیت که بخشی از آن تقسیم نشده است یا

به دلیل آنکه سود تقسیمی شامل سود انباشته انتقال یافته از سالهای قبل است، اطلاع

نمی‌یابند. در نتیجه صورتهای مالی نمی‌توانند هدفهای گزارشگری مالی را تامین

کنند.

”ضمن آنکه سود شاخصی است از بیشترین مبلغی که می‌تواند به صورت سود

تقسیمی، توزیع یا دوباره در شرکت سرمایه‌گذاری و یا برای گسترش دادن شرکت

در سازمان نگهداری شود. به سبب تفاوت بین سود حسابداری تعهدی و حسابداری

نقدی، یک سازمان ممکن است مبلغی را به عنوان سود شناسایی (ثبت) کند ولی

وجوهی در دست نداشته باشد که به عنوان سود تقسیمی پرداخت کند. از این رو

شناسایی (ثبت) سود به خودی خود، پرداخت سود تقسیمی را تضمین نمی‌کند.”

با توجه به توضیحات پیشگفته و با توجه به اینکه در هر حال سود تحصیل شده

توسط شرکت سرمایه‌پذیر موجب افزایش در ارزش داراییها و در نتیجه افزایش در

حقوق صاحبان سهام شرکت سرمایه‌گذار می‌شود، چنانچه این افزایش براساس

میزان سود تقسیمی اندازه‌گیری شود، برپایه تصمیمگیری در مورد چگونگی پرداخت

سود سهام قرار می‌گیرد، در نتیجه اضافه ارزش ایجاد شده در طی دوره در آن

به درستی اندازه‌گیری نمی‌شود.

موضوع دیگری که باید درباره آن بحث شود این است که براساس استانداردهای

موجود چنانچه سود سهمی توزیع شود، شرکت سرمایه‌گذار درامدی در حسابها

ثبت نخواهد کرد در حالی که چنانچه همین عمل به دو عمل مستقل تبدیل شود و ابتدا

تقسیم سود نقدی و سپس افزایش سرمایه به صورت جداگانه ملاک عمل قرار گیرد،

این وضعیت موجب آن می‌شود که شرکت سرمایه‌گذار قادر به ثبت درآمد حاصل از

سود سهام تقسیمی گردد و این دقیقاً برخلاف برخی از هدفهای گزارشگری مالی

است که در ابتدای مقاله مطرح شد. در این وضعیت اجازه داده شده است که با

محتوای یگانه، به دلیل تفاوت در شکل، دو نوع ثبت حسابداری مختلف انجام شود که

منجر به شناسایی درآمد در یکی و شناسایی نکردن درآمد در دیگری برای

سرمایه‌گذار شود.

آثار سود تحصیل شده توسط شرکت سرمایه‌پذیر در قیمت سهام

براساس بند ۳۰ استاندارد حسابداری شماره ۳ تحت عنوان <درآمد عملیاتی > سود

سهام حاصل از سرمایه‌گذاری‌هایی که به‌روشنی ارزش ویژه ثبت نشده است، در زمان

احراز حق دریافت توسط سهامدار، به‌استثنای سود سهام حاصل از سرمایه‌گذاری

در واحدهای تجاری فرعی به‌عنوان درآمد عملیاتی شناسایی می‌شود.

در نتیجه چنانچه شرکت سرمایه‌گذار، سهام شرکت سرمایه‌پذیر را در تاریخی

نزدیک به تاریخ مجمع عمومی عادی سالانه صاحبان سهام آن خریداری کند، سود

تقسیمی مصوب مجمع عمومی موجب تحقق درآمد برای شرکت سرمایه‌گذار می‌شود،

در حالی که قیمت تمام‌شده آن سرمایه‌گذاری، مبلغی است که به‌علت کسب سود در

طول دوره مالی تا زمان خرید سهام متورم شده و در مقایسه با سرمایه‌گذاری که

مثلاً ده ماه قبل آن سهام را خریداری کرده مبلغ بیشتری است. ممکن است استدلال

شود که چنانچه توزیع سود در مجمع عمومی تصویب شود، موجب کاهش قیمت

سهام می‌شود و در نتیجه خالص ارزش فروش سهام آن شرکت از قیمت تمام‌شده

آن برای سرمایه‌گذار کمتر می‌شود و سرمایه‌گذار مجبور می‌شود برای جبران

کاهش ارزش آن، ذخیره در حسابها منظور کند، اما این استدلال در صورت اعمال

روش قیمتگذاری اقل قیمت تمام شده و خالص ارزش فروش، سست است و در مورد

سرمایه‌گذارها که مشخصاً قیمت خرید آن به زمان بستگی دارد، نباید آن بخش از

قیمت را که به دلیل تملک سود کسب شده پرداخت شده، به عنوان جزئی از قیمت

تمام شده منظور کرد، زیرا قابلیت مقایسه آن قیمت تمام شده حتی با قیمت تمام شده

سهامی که همان سرمایه‌گذار در تاریخی با فاصله کمتری از تاریخ مجمع عمومی

عادی قبلی خریداری کرده، امکانپذیر نمی‌شود. البته استاندارد، سود سهام تحقق

یافته را که از تقسیم اندوخته‌ها یا سود انباشته پیش از تحصیل سرمایه‌گذاری ناشی

می‌شود، مستثنی کرده ولی آن را به سود سال جاری تحصیل شده قبل از تاریخ

تملك سهام تعمیم نداده است.

بند ۳۱ استاندارد حسابداری <درآمد عملیاتی > این امر را به شکل زیر توضیح داده

است:

”درآمد عملیاتی مرتبط با سود سهام در زمان احراز دریافت توسط سهامدار

شناسایی می‌شود. در برخی شرایط، مثلاً در مواردی که سود سهام از محل

اندوخته‌ها یا سود انباشته مصوب پیش از تحصیل سرمایه‌گذاری اعلام می‌شود،

این‌گونه مبالغ معرف بازیافت بخشی از بهای تمام شده سرمایه‌گذاری است و درآمد

محسوب نمی‌شود. به بیان دیگر، بهای تمام شده سرمایه‌گذاری تنها هنگامی با سود

سهام دریافتی یا دریافتی کاهش داده می‌شود که سود سهام مزبور مازاد بر سهم

شرکت سرمایه‌گذار از سودهای مصوب شرکت سرمایه‌پذیر

پس از تحصیل سرمایه‌گذاری باشد.”

شناسایی اوراق بهادار سریع‌المعامله در بازار به ارزش بازار

بر اساس بند ۵ استاندارد حسابداری شماره < 15 حسابداری سرمایه‌گذاریها >

”سرمایه‌گذاری سریع‌المعامله در بازار نوعی سرمایه‌گذاری است که برای آن بازار

فعالی که آزاد و در دسترس است، وجود دارد به طوری که از طریق آن بتوان

به ارزش بازار یا شاخصی قابل اتکا که محاسبه ارزش بازار را امکانپذیر سازد،

دست یافت."

براساس تعریف فوق مصداق مشخص سرمایه‌گذاریهای سریع‌المعامله در بازار،

سرمایه‌گذاری در اوراق بهاداری است که در بورس اوراق بهادار معامله می‌شود.

براساس بند ۲۹ استاندارد حسابداری شماره ۱۵ < حسابداری سرمایه‌گذاریها >

"سرمایه‌گذاریهای سریع‌المعامله در بازار هرگاه به‌عنوان دارایی جاری نگهداری

شود، باید در ترازنامه به یکی از دو روش زیر منعکس شود:

الف - ارزش بازار،

ب - اقل قیمت تمام‌شده و خالص ارزش فروش."

در مورد پذیرش ارزش بازار در سرمایه‌گذاریهای جاری در استاندارد بین‌المللی

شماره ۲۵، مقدمه استاندارد مذکور استدلالها را چنین مطرح می‌کند:

"عده‌ای استدلال می‌کنند که چون سرمایه‌گذاریهای کوتاهمدت به‌سهولت تبدیل‌پذیر به

وجه نقد یا معادل وجه نقد است، بهتر است به ارزش متعارف که معمولاً همان ارزش

بازار است، ارزیابی شود. سرمایه‌گذاریها با موجودیهای کالا فرق دارد زیرا

سرمایه‌گذاریها را می‌توان بدون زحمت به فروش رساند در حالی که شناسایی سود در مورد موجودی کالا قبل از حصول اطمینان از فروش آنها معمولاً مناسب نیست.

واحد تجاری می‌تواند هر یک از سرمایه‌گذاریهای خود را بفروشد، مثلاً

سرمایه‌گذاری در سهام را می‌تواند به فروش برساند و وجوه حاصل از آن را مجدداً

در حساب سپرده بانکی سرمایه‌گذاری کند بدون آنکه آسیبی به واحد تجاری وارد

آید. بنابراین، ارائه سرمایه‌گذاریها به ارزش بازار مناسب است. طرفداران ارزش بازار

همچنین استدلال می‌کنند که انعکاس سرمایه‌گذاریها به بهای تمام‌شده تاریخی به

مدیریت این امکان را می‌دهد که درآمد آن را به تشخیص و دلخواه خود شناسایی کند،

زیرا سرمایه‌گذاریهای خاصی را می‌تواند به فروش رسانده و بیدرنگ همان

سرمایه‌گذاریها را مجدداً خریداری و سود حاصل را در صورت سود و زیان گزارش

کند، هر چند این معاملات، تغییری در وضعیت اقتصادی واحد تجاری پدید نیاورده

است."

در مورد مزایای انعکاس سرمایه‌گذاریها به ارزش بازار در بند ۲۵ استاندارد

حسابداری شماره ۱۵ < حسابداری سرمایه‌گذاریها > چنین توضیح داده شده است:

«استفاده از ارزش بازار در مورد سرمایه‌گذاریهای سریع‌المعامله در بازار عملاً

موجب می‌شود کلیه تغییرات در ارزش بازار سرمایه‌گذاری در صورت‌های عملکرد

مالی شناسایی شود، صرف نظر از اینکه سرمایه‌گذاری به فروش رسیده یا نرسیده

باشد. کاربرد این مبنای اندازه‌گیری در تعیین مبلغ دفتری آن گروه از

سرمایه‌گذاریهای سریع‌المعامله در بازار که به‌عنوان داراییهای جاری طبقه‌بندی

می‌شوند به‌دلیل زیر مناسب است:

الف- نتیجه عملیات واحد تجاری به‌نحو مطلوبتری منعکس می‌شود چون هرگونه

افزایش در ارزش بازار سرمایه‌گذاری، به‌سبب مستند بودن به دریافت وجه نقد یا

انتظار قرین به یقین به دریافت وجه نقد، معرف سود تحقق یافته دوره است. باضافه،

این مبنا ارزیابی بهتری از عملکرد مدیریت فراهم می‌کند؛

ب- از نقطه نظر واقعیت اقتصادی و یکنواختی عمل، عینی‌ترین ابزار اندازه‌گیری

تأثیر مالی تصمیمات مربوط به خرید، فروش و نگهداری سهام طی دوره است. اگر

چه سود یا زیان ممکن است در تاریخ ترازنامه منظور نشده باشد، ولی واقعیت

اقتصادی این است که مدیریت از طریق فروش سرمایه‌گذاری، توانایی تبلور آنها را

داشته اما به‌عمد چنین نخواست است ؛

ج- دستکاری نتیجه عملیات به‌وسیله مدیریت واحد تجاری از طریق انتخاب زمان

فروش سرمایه‌گذاری ناممکن می‌شود؛

د- ارزش بازار، خاصه‌ای از دارایی است که برای مدیریت واحد تجاری و سایر

استفاده‌کنندگان صورتهای مالی بیشترین اهمیت را دارد. افزون بر این، استفاده از این

اشکال در اندازه‌گیری اقلام مشابه با قیمت‌های متفاوت را که تنها به‌لحاظ خرید در

زمانهای مختلف ایجاد شده است، از بین می‌برد ."

استدلالاتی فوق به‌طور تلویحی مسائل و مشکلاتی را که در بحث مربوط به اشکالات

شناسایی درآمد حاصل از سود سرمایه‌گذاریها صرفاً بر مبنای سود تقسیمی مطرح

شد مورد تایید قرار می‌دهد. نتیجه‌ای که از استدلالهای فوق به‌دست می‌آید این است

که شناسایی سرمایه‌گذاریها به‌ارزش بازار، تمام ایرادها و تناقضهای مطرح شده در

موارد مختلف مورد بحث در این نوشته را از بین می برد و موجب ارائه اطلاعات

مقایسه پذیر می شود، با این یادآوری که مقایسه پذیری یکی از ویژگیهای کیفی

اطلاعات است. با توجه به اینکه ارزش بازار به طور نسبی در برگیرنده آثار تمام

اطلاعات و نتایج عملیات شرکت های سرمایه پذیر و چگونگی تقسیم سود آنها هست،

در صورتی که فقط از روش ارزش بازار برای قیمت گذاری سرمایه گذاری های

سریع معامله استفاده شود، همه هدف های گزارشگری مالی تامین خواهد شد.

بنابراین ارزش بازار سهام شرکت، بر ایند نتایج عملیات گذشته، ساختار سرمایه و

اطلاعات مربوط به سرمایه گذاری های شرکت است که در آینده به بهره برداری

می رسد. در نتیجه چنانچه فرضاً شرکت سود درخور توجهی به دست آورد ولی

بخش کمی از آن را تقسیم کند و باقیمانده را در اجرای طرح های توسعه سودآور

سرمایه گذاری کند، اطلاعات مربوط به آن در ارزش بازار آن اثر می گذارد و چنانچه

فقط سود تقسیمی را به عنوان درآمد حاصل از سرمایه گذاریها منظور کنیم، تفاوت

ارزش ایجاد شده در ارزش بازار سهام شرکت متبلور می شود و تفاوت ارزش در

پایان دوره جاری با ارزش در پایان دوره قبل نیز به عنوان درآمد در حسابهای

سرمایه‌گذار ثبت می‌شود. یا مثلاً چنانچه شرکتی بخشی از سود انباشته یا سایر

اندوخته‌های منظور شده در سالهای قبل را در یک سال تقسیم کند، گرچه مبلغ سود

تقسیمی بیشتری به عنوان درآمد در حسابهای سرمایه‌گذار ثبت می‌شود، ولی چون

بخشی از حقوق صاحبان سهام یعنی سود انباشته و اندوخته نیز در اثر تقسیم بین

صاحبان سهام کاهش می‌یابد، ارزش سهام شرکت در بازار به تناسب آن کاهش

می‌یابد و مابه‌التفاوت ارزش بازار سهام شرکت سرمایه‌پذیر در پایان دوره جاری با

ارزش آن در پایان دوره قبل به صورت کاهنده عمل می‌کند و در حساب سودوزیان

و در سرفصل هزینه‌ها ثبت می‌شود و این امر موجب خنثی شدن درآمد ناشی از

سود تقسیمی است که به صورت متورم در حسابها ثبت شده است. بدیهی است مثال

فوق در حالتی مطرح شده که سایر عوامل ثابت باشد و گرنه آن عوامل دیگر

ممکن است موجب پایاپای شدن اثر کاهنده یا اثر افزایشده در مثال قبلی گردد که

مربوط به عوامل دیگر است و به استدلال مورد نظر در این بحث ارتباط ندارد.

گرچه ارزشگذاری اوراق بهادار سریع‌ال معامله در بازار به ارزش بازار، طبق استاندارد

حسابداری مجاز است ولی این امر در صورتی که در زمان افزایش قیمت

سرمایه‌گذاریها انجام شود، موجب افزایش سود مشمول مالیات شرکت سرمایه‌گذار

می‌شود و در نتیجه بر آن اساس باید نسبت به سود حاصل از افزایش قیمت سهام

براساس نرخ مالیات بر شرکتها، مالیات پرداخت کند که در حال حاضر ۲۵ درصد

است. ولی چنانچه ثبت درآمد ناشی از افزایش ارزش سهام در حسابها تا زمان

فروش انجام نشود، در زمان فروش مالیات وضع شده بر درآمد مذکور، معادل نرخ

مالیات فروش سهام است که در حال حاضر نیم درصد تعیین شده است. با توجه به

تفاوت بسیار چشمگیری که بین دو نرخ مالیاتی فوق وجود دارد هیچیک از شرکتها

از روش ارزش بازار برای قیمتگذاری اوراق بهادار سریع‌ال معامله خود استفاده

نمی‌کنند و روش قیمت تمام‌شده را که دیگر روش مجاز قیمتگذاری است، به کار

می‌برند.

خلاصه و نتیجه گیری

استانداردهای حسابداری علاوه بر آنکه چگونگی حسابداری معاملات و رویدادهای

مختلف را تعیین می کنند، موجب آثار اقتصادی نیز می شوند. استانداردهای

حسابداری باید به نحوی تدوین و تنظیم شوند که هدفهای گزارشگری مالی را تامین

کنند. هدفهای گزارشگری مالی شامل ارائه اطلاعات مناسب برای تصمیمگیری

اقتصادی، پیشبینی، مقایسه و ارزیابی جریانهای نقدی آینده و سودآوری و توانایی

مدیریت از نظر استفاده بهینه از منابع واحد تجاری نیز هست.

سرمایه گذاریها، داراییهایی است که عمدتاً به منظور کسب سود حاصل از نگهداری

تحصیل می شود. استاندارد حسابداری شماره ۱۵ مربوط به سرمایه گذاریها در حال

حاضر با این اشکالات مواجه است:

1- سود سهمی را حتی اگر از محل سود حاصل از فعالیتهای پس از تاریخ تحصیل

ایجاد شده باشد، به عنوان درآمد شناسایی نمی کند ولی اگر با همین ماهیت ابتدا سود

تقسیم شود و سپس به افزایش سرمایه مبادرت شود، سود تقسیم شده را به عنوان

درآمد شناسایی می‌کند،

2- سود تقسیمی نقدی را حتی اگر از محل اندوخته‌ها و سود انباشته باشد، به‌عنوان

درآمد شناسایی می‌کند،

3- تفاوتی بین سود سهمی و سهام جایزه قائل نشده در حالی که سود سهمی تسویه

قسمتی از سود قابل تقسیم به‌صورت سهام و از طریق افزایش سرمایه است و سهام

جایزه انتقال اندوخته‌ها به حساب سرمایه است،

4- آثار ناشی از سود حاصل از فعالیتهای سال تحصیل را تا زمان تحصیل، به‌عنوان

بخشی از قیمت تمام شده سرمایه‌گذارها شناسایی می‌کند در حالی که این بخش از

سود باید پس از تحقق از قیمت تمام‌شده کسر شود.

براساس قانون مالیاتهای مستقیم مصوب اسفندماه ۱۳۶۶ و اصلاحیه آن مصوب

بهمن ماه ۱۳۸۰ در حالی که مالیات فروش سهام شرکتهای پذیرفته شده در بورس

اوراق بهادار معادل نیم درصد ارزش فروش و مالیات فروش سایر سهام معادل ۴

درصد ارزش اسمی و به‌صورت مقطوع تعیین شده است، چنانچه بهای

سرمایه‌گذاریهای شرکت به ارزش بازار یا ارزش ویژه شناسایی و ثبت شود، سود

حاصل از تغییرات ارزش یا تغییرات در حقوق صاحبان سهام شرکت سرمایه‌پذیر

(برحسب مورد) مشمول مالیات درآمد شرکتها به میزان ۲۵ درصد می‌شود. اختلاف

فوق موجب می‌شود شرکتها تمایلی به استفاده از ارزش بازار یا ارزش ویژه در ثبت

ارزش سرمایه‌گذاریهای خود نشان ندهند.

استانداردهای حسابداری و مقررات قانون مالیاتهای مستقیم به شرح بالا موجب شده

که:

اولاً- مدیران برای ارائه و نشان دادن استفاده بهینه از منابع واحد تجاری در تاریخ

نزدیک به پایان سال مالی خود، تمام یا بخشی از سرمایه‌گذاریهای خود را بفروشند

و سپس مجدداً خریداری کنند. این امر علاوه بر آنکه موجب توانایی مدیران در مورد

هموارسازی سود می‌شود، باعث هزینه‌های اقتصادی برای واحد تجاری می‌شود که

شامل هزینه مبادلات و هزینه پرداخت بهای بیشتر برای جایگزینی همان

سرمایه‌گذاریهاست.

ثانیاً سرمایه‌گذاران در مجامع عمومی عادی شرکتها که برای تصمیمگیری در مورد

تقسیم سود برگزار می‌شود، تمام تلاش خود را مصروف تصویب حداکثر سود

تقسیمی می‌کنند. در اثر چنین تصمیمهایی واحدهای سرمایه‌پذیر سخت در معرض

امکان خروج وجه نقد قرار می‌گیرند که موجب جلوگیری از تشکیل سرمایه، کاهش

امکانات سرمایه‌گذاری و جلوگیری از توسعه آینده شرکت می‌گردد که برای اقتصاد

کشور زیانبار و مخرب است.

به نظر می‌رسد استفاده اجباری از ارزش بازار در ارزشگذاری سرمایه‌گذاریها در

مورد اوراق بهادار سریع‌ال معامله در بازار و استفاده از ارزش ویژه در ارزشگذاری

سایر سرمایه‌گذاریها بدون در نظر گرفتن میزان مالکیت آنها تمام مشکلات مورد

اشاره در این نوشته را رفع کند، مشروط بر آنکه قانون مالیاتهای مستقیم نیز در این

مورد اصلاح شود به نحوی که سود و یا زیان حاصل از افزایش یا کاهش ارزش ثبت

شده در حسابها از این بابت، تاثیری بر درآمد مشمول مالیات نداشته باشد